

E-ISSN: 2709-9369

P-ISSN: 2709-9350

[www.multisubjectjournal.com](http://www.multisubjectjournal.com)

IJMT 2021; 3(1): 197-209

Received: 22-12-2020

Accepted: 24-01-2021

پوهنیار محمد نسیم حیدری  
عضو هیأت علمی دانشکده  
شرعیات دانشگاه البیرونی

## انسجام نسل بشر از دیدگاه اسلام

پوهنیار محمد نسیم حیدری

### چکیده

یگانه دینی که سعادت انسان را در همه ابعاد زندگی اش می‌خواهد اسلام است، روی این هدف اصول و مقاصد خمسه را خلاصه برنامه هایش گردانیده است، که آن اصول عبارت از: حفظ عقل، حفظ جان، حفظ مال، حفظ نسل و حفظ دین می باشد. بناءً صیانت از نسل و جلوگیری از اختلاط در آن امری است که توجه ادیان سماوی را بخود معطوف گردانیده است، و بخاطر تحقق آن عمل زنا را حرام ساخته و تقبیح نموده است، چون باعث اختلاط و انهدام آن می گردد.

و چون عمل زنا از پلید ترین منکرات است، به همین دلیل مجازات آن در اسلام شدید و قاطع است، چون این عمل، کرامت انسانی را از بین برده، و بنیان خانواده و جامعه را منهدم ساخته، و نسل انسان را در معرض خطر قرار می دهد. از این لحاظ در پنج مورد روی این موضوع تحقیق صورت خواهد گرفت، اول: بیان اقسام زنا، دوم: تعریف حد مقدر شرعی از نظر فقهی، سوم: ارکان زنا، چهارم: شرایط اتفافی موجب حد مقدر شرعی، و پنجم: پیامدعای زنا در جوامع بشری، و در اخیر با نتیجه گیری مختصر خاتمه یافته است.

هدف از اجرای این تحقیق بیان حقیقت و حکم عمل زشتی است که نسل انسان را در معرض خطر قرار میدهد، تا مردم از پیامدها و نتایج نابسامان فردی و خانوادگی و اجتماعی، و مسایل فقهی زیادی را که در قبال دارد، لازم است تا حکم آن از نظر شرع بیان گردد، و مسایل متعلق به این بحث مؤید به دلایل شرعی و معقول بیان و نتیجه گیری شده است، و سرانجام در موضوع این بحث مصلحت فرد خانواده و جامعه و به ویژه حفظ دین ناموس و نسل مورد نظر است، زیرا صلاحی برای بشریت جز به التزام کامل بدین الهی و شریعت غرای محمدی نیست. و طرز اجرای این تحقیق به گونه کتابخانه ای بوده، هم از کتابخانه های الکترونیکی و هم از کتاب های هارد کاپی استفاده صورت گرفته است.

**کلید واژه‌ها:** انسجام؛ نسل؛ خطر؛ منکرات؛ حد، رجم، زنا، شریعت.

### 1. مقدمه

طبیعت بشری پیوسته در جستجوی امن بوده، و هر جاییکه امن را پیدا کند بسراغ آن میرود، البته این همه به غرض یک زندگی آسوده و خوشبختی که هیچ امری از امور محل امن آن نبوده و نظام او را آشفته و پریشان خیال نسازد، و نیز بخاطر محافظت بر ضرورات خمسه که عبارت از حفظ: دین، نفس، مال، عقل و نسل است تلاش می‌ورزد، بعد از اینکه بر ضرورات خمسه خود مطمئن گردید میتواند بخاطر پرداخت هزینه زندگی و پر کردن جاهای خالی نیازمندی های خویش با سیر تکامل و تدریجی عصر و زمان، از ناحیه علم و اکتشافات جدید و بهتر سازی امور به اعمار زمین بپردازد، و در مجالات مباحه مختلف کار و تلاش نمایند.

### Corresponding Author:

پوهنیار محمد نسیم حیدری  
عضو هیأت علمی دانشکده  
شرعیات دانشگاه البیرونی

گردد.

اعمال سازنده و بنیادی تلاش نموده، و بر رفع نیازمندیهای خانواده و کمک و همکاری با دیگران و قیام به انواع مختلف واجبات دینی و دنیوی فارغ می باشد، اما اگر امن مفقود شد، اساس آن زیربناء و اعمال سازنده و بنیادین همه متأثر می گردد، چون تلاش انسان پراکنده شده و نتیجه گیری از امور زندگی معطل گردیده و وسایل زندگی سالم از هم می پاشد، چون اعتماد بین افراد نابود شده، مردم را آشفتگی و بیقراری تهدید می کند، از همین جهت در سیستم و نظام حقوقی اسلام افزون بر احکام عامه تعاون و خیرخواهی پیرامون رسیدگی مسئولانه به امور زندگی تمام انسان ها در نظر گرفته شده است، که از آن جمله بیان حرمت زنا و در معرض خطر قرار دادن نسل است.

### ۱.۱. بیان مسئله

تحقیق موضوع انسجام نسل که یک امر حساس و جدی بشمار میرود، و به منظور فوق نگارش یافته است، کوشیده ام در محدوده توانمندی خویش در این تحقیق احکام زنا و پیامدهای آنرا که بی توجهی به حقاقت نسل است در پرتو فقه اسلامی به بررسی گرفته و آنرا توضیح و تشریح نمایم.

اما دوری بعضی مردم از شریعت الهی، و آلودگی برخی دیگر به عمل زشت زنا، سبب امراض اجتماعی رنگارنگ، ظلم و استبداد، تجاوز بر جان و مال، آبرو و ناموس دیگران در جامعه گردیده است، و مرتکبین آن رفتارهای جدید را برای ارتکاب جرایم مورد نظر انتخاب می کنند. با وجود این همه الله متعال به علم واسع خود میداند که بعض انسانها خطا می کنند، بناءً از خطایشان برای آنها مخرج و راه بیرون رفت بوجود آورده، که عبارت از توبه یا حد مقرر شرعی است، تا گناهی را که مرتکب شده است از آن پاک گردد، چون جان و مال، نسل و ناموس همه از تجاوز مصئون اند، رسول الله (ص) این مصئونیت را در حجه الوداع بیان نموده فرموده اند: بیگمان ریختاندن خون یک دیگر تان به نا حق، و گرفتن مال یک دیگر تان به نا حق، و تجاوز به نسل و ناموس و عزت یک دیگر تان در بین تان بالای شما همانند حرمت این روز و این ماه و این شهر (مکه مکرمه) حرام است، لهذا باید حاضران تان این پیام را به غایبان تان ابلاغ نمایید (بخاری/ 1407 هـ/ ج 1، ص: 190).

پس خوشا بحال آنانی که قوانین زندگی خود را در عرصه های مختلف از شریعت الهی بر می گیرند، از این پیشکش موجز عظمت و مقام عالی تشریح اسلامی ای که در هر زمان و هر مکان و برای تمام بشریت تا مادام قیام قیامت صالح است، برای مان واضح و روشن می

۱.۲. پیشینه تحقیق: از اینکه عمل زنا و در معرض خطر قرار دادن انسجام نسل مسایل فقهی و حقوقی را در بر دارد به منظور توضیح مسایل آن توجه دانشمندان و فقهای جهان اسلام را به خود کشانده تا پیرامون حدود مقدر شرعی و مقررات آن بحث نموده و جوانب مختلف مسئله را از دید شرعی بیان کرده و مشکلات مردم را از این ناحیه حل نمایند، از جمله میتوان به کتاب الله، سنت رسول الله (ص) و شروح معتبر آن مثل: فتح الباری از حافظ ابن حجر و غیره، و کتابهای معتمد فقهی مذاهب متبع مثل: بدائع الصنائع از کاسانی، و شرح فتح القدر از ابن الهمام، و المغنی از ابن قدامه مقدسی، و فقه اسلامی و أدلته از دکتور وهبه الزحیلی و غیره کتابهای فقهی اشاره نمود.

۱.۳. اهمیت و ضرورت موضوع: از آنچه در فوق تذکر یافت در میابیم که در تعالیم والای دین مبین اسلام موضوع توجه به خانواده بویژه حفظ و نگهداری نسل و نسب چنان از اهمیتی برخوردار است که خداوند متعال فرموده اند: ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَاتِ الْفَاحِشَاتِ وَ سَاءَ سَبِيلًا﴾ (الإسراء: 32) و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است. حفظ انسجام نسل هم از جنبه مادی و هم از جهت معنوی مورد توجه بوده، به این معنا که محافظت نسل شامل پرورش جسمی و فراهم آوردن امکانات لازم برای رشد او می باشد، و هر آنچه برای دوام و بقای سالم نسل لازم است نگهداری محسوب می شود، و با در نظر داشت این جایگاه و اهمیت، در بخش قواعد و مقررات فقهی و حقوقی متعلق به خانواده مورد توجه جدی قرار گرفته است، بناءً خواستم تحقیق علمی ای را در این راستا انجام داده و تقدیم علاقمندان نمایم.

## 2. تاریخچه عمل زنا و ضرر آن به انسجام نسل

### 2.1. حکم زنا و نابود کردن انسجام نسل

در مورد تحریم عمل زشت زنا و ضایع نمودن نسل طوری که قبلاً تذکر یافت تمام ادیان و ملت‌های گذشته با دین مقدس اسلام اتفاق دارند، و چون زنا و ضیاع نسل یک منکر پلید است به همین دلیل مجازات آن شدید و قاطع است، اصل در تجویز مجازات زنا غیر متزوج (بکر) این گفته الله متعال است: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً﴾ (النور: 2) هر یک از زن و مرد زنا کار را صد صد دره بزنید. و اما رجم و سنگسار برای محصن (کسی که عقد نکاح صحیح کرده باشد) در سنت نبوی ثابت است، رسول الله (ص) ماعز اسلمی و زنی از قبیله بنی غامد را رجم کرد، و قصه رجم آنان به

اخباری ثابت است که بعضی آنها به حد تواتر رسیده اند، و صحابه کرام (رض) بر مشروعیت رجم نیز متفق بودند.

چون جوامع اسلامی را پیامبر (ص) جسم واحد تشبیه نموده، پس اگر عضوی فاسد گردد باید به تداوی آن پرداخت، تا ضرر آن سایر اعضا را متأثر و یا فاسد نگرداند، بناءً اسلام طبق نیازمندی جزاء را تعیین نموده است، تا با این تدابیر از شیوع بیاری های کشنده جلوگیری بعمل آید.

## 2.2. انواع زنا

زنا در پرتو احادیث نبوی (ص) به دو نوع تقسیم می گردد، اول: زنا حقیقی، دوم: زنا مجازی. که در زمان قبل از اسلام به طریقه های متنوع انجام داده میشد، طوری که در حدیث بخاری وارد است، عایشه رضی الله عنها از نکاح های دوره جاهلیت خبر داده است که چهار نوع بود یک نوع آن مانند نکاح امروزی که با خواستگاری و مهر و عقد انجام میافت، اما سه قسم دیگر آن زنا ای بود که به شیوه های مختلف صورت می گرفت (بخاری/ 1407 هـ/ ج 9، ص: 88).

زنا حقیقی با داخل نمودن فرج در فرج حرام ثابت می شود، که با واقع شدن آن تنفیذ حد مقدر شرعی بالای فاعل و مفعول واجد شرایط لازم می گردد، اما زنا مجازی آن است که دخول فرج در فرج حرام صورت نگیرد، و در زنا مجازی کدام نوع مجازات مشهور وجود ندارد، و تا زمانیکه فرج آنرا تصدیق نکند گناه صغیره بوده، و با انجام طاعات از قبیل وضوء، نماز های پنج وقت، نماز جمعه، روزه، حج، عمره، صدقات نفلی و غیره طاعات زایل می گردد، و اگر فرج با دخول در فرج حرام آنرا تصدیق کرد آنگاه اعمالیکه زنا مجازی نامیده شده اند و در اصل گناه صغیره بودند گناه کبیره محسوب می شوند.

## دلایل

از عبد الله بن عباس - رضی الله عنهما روایت است فرموده اند: چیزی را مشابهتر به "اللمم" که در آیه مبارکه: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ (گناهی که با طاعت و عبادت محو شود) از آنچه ابوهریره گفته است ندیدم که رسول الله (ص) فرموده اند: الله متعال بالای انسان نصیبش از زنا را مقدر نموده است (یا اینکه ملک را به نوشتن امر زنا در حق اولاد آدم امر کرده است)، حتما آنچه که در حق وی مقدر شده آنرا انجام خواهد داد، و نفس آرزو کرده و می خواهد، و فرج همه انواع زنا اعضای مذکور را تصدیق یا تکذیب می نماید (بخاری/ 1407 هـ/ ج 11، ص: 28).

و در روایت مسلم نیز مفهوم فوق تذکر یافته و اضافه گردیده است: زنا چشمها نگاه کردن، و زنا گوشها گوش دادن، و زنا زبان سخن گفتن، و زنا دست دراز کردن، و زنا پاها رفتن است، و قلب آرزو کرده و میخواهد، و فرج آن را تصدیق و یا تکذیب می کند (قشیری/ 1415 هـ/ ج 16، ص: 168-169).

یعنی: گاهی زنا با داخل کردن فرج در فرج به اثبات میرسد، و گاهی هم بدون آن که زنا حقیقی را به اثبات نمیرساند، چون زنا چشم، گوش، زبان، دست و پا زنا حقیقی و موجب حد مقدر شرعی محسوب نمی گردد، بلکه تمام اعضای متذکره وظایف خاص خود را انجام میدهند، و انجام آن وظایف در همه حالات جرم پنداشته نمی شود، تنها در حالتی جرم دانسته می شود که انجام آن به خواست و خواهش انسانی غرض اشباع غریزه وی بوده و برای آن عضو حلال نباشد، و باید گفت که خواست بر خلاف وادار شدن است، و اطلاق زنا بر لمس و نظر و غیره ... بر سیل مجاز بوده زیرا همه از مقدمات زنا اند.

و مراد از "اللمم" در گفته الله متعال: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ (النجم: 32) گناهان صغیره ای است که کمتر از زنا، مثل بوسه کردن و نگاه کردن و چشمک زدن به سوی اجنبی و غیره را گویند، اصل "اللمم" آن عملی را گفته می شود که انسان باری بعد از بار دیگر آن را انجام دهد و بر آن استوار نماند. و عبارت از گناهیست که بوسیله طاعات و عبادات محو شود، چون معنی آیت مبارکه این است: کسانی که از معاصی و گناهان کبیره اجتناب می کنند گناهان صغیره آنان بخشوده می شود. و الله متعال در آیه دیگری فرموده اند: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ (النساء: 31). اگر از گناهان کبیره ای که منع می شوید (الله شما را منع می کند) اجتناب نمایید گناهان صغیره تان را زایل می کنیم. از این دو آیت بر می آید که مراد از (اللمم) گناههای صغیره بوده و با اجتناب از گناههای کبیره عفو می گردند (عسقلانی/ 1407 هـ/ ج 11، ص: 512-513).

## 2.3. معرفی زنا

زنا موجب حد مقدر شرعی بر مرتکب آن دارای شروطی بوده که در کتب فقه فشرده آن قرار ذیل می باشد تعریف گردیده است: دخول آلت تناسلی مرد مکلف عاقل و بالغ به اندازه ختنه گاه یا بیشتر از آن بصورت عمدی و اختیاری در فرج زن راضی و فرمانبردار محرم مرغوب دارای میل و شهوت طبیعی، عالم به حرمت زنا، خالی از ملک

نکاح و ملک یمین و موارد شبهه، زنا نامیده می شود. و در صورت وقوع زنا بناء بر تعریف فوق بر وطی کننده متأهل رجم و سنگسار؛ و بر غیر متأهل دره یا تازیانه که حد مقدر شرعی است واجب میگردد

و با قیدهای این تعریف وطی بچه نابالغ، دختر نابالغ و دیوانه زنای موجب حد مقدر شرعی اعتبار داده نمی شود، زیرا فعل آنها به حرمت وصف نمی گردد، چون ایشان مکلف نیستند، رسول الله (ص) در حدیث صحیح فرموده اند: «قلم مؤاخذه از سه گروه انسان ها برداشته شده است: از کودک تا عاقل شود و قوه درک پیدا کند، و از خواب برده تا از خواب بیدار شود، و از دیوانه تا شفا یافته و بهوش آید» (بخاری/ 1407 هـ/ ج 12، ص: 123).

وطی اجباری؛ علماء بر این متفق اند که زن بزور وادار شده به زنا مجازات نمی گردد، زیرا رسول الله (ص) در حدیث صحیح فرموده اند: «بدون شك الله متعال گناه، خطاء، اشتباه و فراموشی، و امری که امتیازم بزور و جبر به آن وادار شده اند ساقط و محو کرده است» (قزوینی/ ب ت/ ج 3، ص: 200).

اما در مورد مرد وادار شده به زنا فقهاء اختلاف نظر دارند، فقهاء حنفی و شافعی و محققین فقهای مالکی به این نظر اند که بر او نه حد است و نه تعزیر، اما امام ابو حنیفه و فقهاء حنابله می گویند: مجازات می شود، چون وقتیکه آله تناسلی او منتشر می شود این انتشار بر انتفاء زور و اکراه دلالت می کند (کاسانی/ 1982 م/ ج 7، ص: 34).

وطی مرده و حیوان نیز از زنای موجب حد مقدر شرعی خارج بوده زیرا کم و نادر و یا هم خلاف طبع سلیم انسانی است.

شبهه عقد، مثلا مرد زنی را بدون شهود یا بدون ولی یا به نکاح موقت نکاح کرده و او را وطی نمود، و به تحریم معتقد هم بود، بنا بر اختلاف علماء در جواز عقد نکاح بدون شهود یا بغیر ولی یا عقد موقت، حد مقدر شرعی واجب نمی شود، چون اختلاف علماء شبهه بوجود می آورد.

شبهه ملک: هرگاه در ملک یا نکاح شبهه دیده شود حد واجب نمی گردد (ابن الهمام/ ب ت/ ج 5، ص: 247-248).

#### 2.4. جایگاه و معرفی حد،

جرم زنا از جمله جرایمیست که شارع حکیم برای آن قیدهای معینی را وضع کرده است، که به تفصیل بیان خواهد شد، اگر تمام این قیود در مرتکب جرم زنا پوره و کامل بود، جرم در نظر شارع کامل اعتبار دارد، زانی و زانیه را ولو که صاحب مقام و منصب بلند هم باشند در

ارتکاب جرم شان حدا مجازات می کند، چون هنگام تجاوز بر حدود الله بین قوی و ضعیف فرقی نیست، الله متعال فرموده اند: {تَلَّكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا} (البقرة: 187)، و میفرماید: {تَلَّكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا} (البقرة: 229). این اوامر و زواجر و احکامیست که الله آنان برای تان دستور و قانون گردانیده از آنها مخالفت نکنید. قاعده عام در یک سان بودن تطبیق جزاء بر مجرمین حدیث رسول الله (ص) است که میفرماید: «کسانیکه قبل از شما بودند فقط آنها را این عمل شان هلاک گردانید: هرگاه در میان ایشان شخص محترم دزدی میکرد او را رها میکردند، و هرگاه ضعیف و ناتوان ی دزدی میکرد حد را بالای وی اقامه میکردند، قسم به الله اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دست او را قطع خواهم کرد» (بخاری/ 1407 هـ/ ج 6، ص: 593).

حد شرعی عبارت از جزای معین و مقدر شرعی است، بنا برین تعریف تعزیر از حد شرعی خارج می شود؛ زیرا جزای آن غیر مقدر است (زحیلی/ ب ت/ ج 7، ص: 277).

حدود جمع حد است، و آن عبارت از عقوبت و جزای شرعی در باره گناهکار و مجرم است، که در شریعت اسلامی مجازات بدنی برای بعضی از جرائم و اعمال بد او معین شده است، و مجازاتهای کمتر از حد را تعزیر می گویند، و فرق حد با تعزیر آنست که در حد مقدار مجازات ثابت و معین بوده و عبارت از: کشتن، یا بریدن دست یا پا، یا دره زدن میباشد، لکن تعزیر مجازات سبکتر بوده و مقدار آن وابسته به رأی و نظر حاکم است، که الله متعال به لازم گردانیدن آن بنده ها را از ارتکاب محرم منع کرده، و به بجا آوردن اوامر تشویق و ترغیب نموده است.

### 3. عنصر زنا

میتوان بالای قیودی که قبلا تذکر یافت نام دیگری را اطلاق کرد، و آن عبارت است از: ارکان جرم زنا ضایع کننده نسل.

قبلا تذکر یافت که فقهاء در تعریف زنا اختلاف نظر دارند، لکن با وجود این اختلاف، اتفاق نموده اند که زنا عبارت از: وطی حرام عمدی و قصدی است، و این اتفاق بر حقیقت معنای زنا، مؤدی برین است که جرم زنا دارای دو رکن اساسی می باشد، چون فقهاء مذهب حنفی تصریح نموده اند که رکن زنای موجب حد وطی حرام است. در فتاوی هندی مذکور است: "و رکن زنا اتصال آلت تناسلی مرد و زن و پنهان شدن ختنه گاه مرد در فرج زن است، چون بهمین فعل دخول و وطی تحقق میابد" (کاسانی/ 1982 م/ ج 6، ص: 143).

وطی محرم آنست که در غیر ملک (ملک یمین و ملک نکاح) وطی

کننده بوجود بیاید، پس هر وطیی که در غیر ملک وطی کننده بوجود آمد آن وطی زنا بوده و در آن حد مقدر شرعی واجب است، اما اگر وطی در ملک وطی کننده بوجود آمد مانند: وطی همسر حایضه و نفساء، ولو که وطی حرام است، زنا محسوب نمی شود، چون تحریم در اینجا بعینه نیست بلکه عارضی است (ابن عابدین / 1421 هـ / ج 3، ص: 143).

بناء به این نظریه ارکان زنا دو رکن اساسی است: اول: وطی حرام. دوم: قصدی بودن وطی. و در اثنای بحث بر این دو رکن اختلاف فقهاء را بقدر ممکن تذکر خواهیم داد، و تفصیل آن قرار ذیل است:

### 3.1. عنصر: همبستری حرام

برای ارتکاب هر جرم وجود مرتکب آن ضروری است، و در جرم زنا وجود اقدام کننده بر زنا در غیر ملک خودش قابل اعتبار است، بناءً فقهاء شرایط معینی را وضع کرده اند اگر تمام آن شرایط متوفر گردید زانی و زانیه حداً به پیروی از امر الله و تطبیق حکم الهی مستحق مجازات و عقوبت می شوند، الله متعال میفرماید: *الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِكَيْلَ تَعْلَمُوا أَنَّهَا حُرْمَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ* (النور: 2). هر یک از زن و مرد زنا کار را صد صد دره بزنید، اگر به الله و روز جزا ایمان دارید، نباید محبت و ترحم کردن نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند.

بنابراین کسی که حد و جزای شرعی زنا بالای او بعد از ارتکاب جرم و ثبوت آن نزد حاکم قابل تطبیق گردد، لازم است که ارکان و شرایط وضع شده در زانی و زانیه متوفر باشد، سپس تطبیق حد امکان پذیر است.

**(همبستری) معتبر:** وطی معتبریکه زنا محسوب می شود عبارت از وطی در فرج است، چنانکه سرمه چوب در سرمه دان و تناب دلو در چاه باشد، و بر اعتبار زنا اقلاً وطیی کافی است که ختنه گاه یا مقدار آن در فرج حرام غایب گردد، هرگاه ختنه گاه یا مقدار آن در فرجیکه ملک وطی کننده نباشد داخل گردید زنا اعتبار داده می شود، و قاعده نیز همین است؛ پس هر وطی ای که از این قبیل باشد زنا بوده و مادامیکه مانع شرعی موجود نباشد جزا و عقوبت آن حد مقدر شرعی است.

اما اگر وطی حرام در اثنای وجود ملک به میان آید، آن وطی زنا اعتبار داده نمی شود، چون حرمت در این حالت عارضی است، بناءً

وطی همسر در حالت حیض یا نفاس یا روزه یا احرام حج و عمره یا همسریکه شوهر از ویظهار یا ایلاء کرده است، وطی در همه حالات متذکره حرام بوده و لکن زنا اعتبار داده نمی شود.

و اگر وطی به غایب شدن ختنه گاه در فرج نبود، زنا اعتبار داده نمی شود که به حد مقدر شرعی مجازات گردد، و لکن معصیتی بوده که در ذات خود مقدمات زنا است، مانند: داخل کردن آلت تناسلی در بین رانها، جماع کردن در خارج فرج، بوسه کردن، معانقه، خلوت کردن و تنها شدن با زن اجنبی و در یک بستر با او خوابیدن، همه بناء بر قاعده اصولی حرام و مقدمات زنا بشمار میرود، و بر همه افعال متذکره تنها عقوبت تعزیری واجب می گردد، در قاعده چنین گفته شده است: "ما أدى للحرام فهو حرام" آن عمل و فعلیکه مؤدی به حرام باشد ارتکاب آن حرام است. (ابن الهمام / ب ت / ج 5، ص: 239).

### 3.2. عنصر دوم: همبستری عمدی

تعمد و قصد وطی رکن دوم حد زنا شمرده شده است، حتماً باید در جرم زنا نزد زانی یا زانیه نیت عمد و یا قصد جرمی متوفر باشد، و قصد جرمی زمانی کامل محسوب می گردد که ارتکاب فعل زنا در حال آگاهی تام و علم به حرمت زنا با زنی صورت گیرد که وطی او بالای زانی حرام باشد، یا زمانیکه زن اختیار نفس خود را برای مردی داده و برای او وسیله وطی را فراهم کند، و حال آنکه زن بداند آن مردیکه او را وطی می کند بالای وی حرام است، از این جهت بالای غلط کننده و بی خبر از حرمت زنا حد مقدر شرعی نیست (زحیلی / ب ت / ج 7، ص: 313).

قانون جزاء افغانستان در فصل دوم عناصر جرم، ماده (34 و 35) در فقرات خود نگاشته است که از مواد آن بخوبی دانسته می شود که توافر تعمد وطی و قصد جرمی از ارکان و عناصر مهم فعل زنا بشمار می رود، لهذا اگر هر یک از مرد زانی و یا زن زانیه در حال نادانی و عدم علم به حرمت زنا مرتکب فعل زنا شوند بالای ایشان حد نیست.

مثلاً: زنی بنزد مرد اجنبی رفته و اختیار خود را برای او داد و وسیله وطی را برای او فراهم نمود، و مرد به گمان اینکه آن زن همسر اوست او را وطی کرد، یا زن: بسوی مرد اجنبی رفته به اعتقاد اینکه آن مرد شوهر اوست، و زمینه وطی را برای آن مرد فراهم نموده و او را اختیار وطی داد، و یا مرد: زنی را در بستر خود یافته به اعتقاد اینکه آن زن همسر اوست او را وطی کرد، و یا زن: مردی را در بستر خود یافت به اعتقاد اینکه آن مرد شوهر اوست زمینه وطی را برای آن مرد فراهم

شرعی واجب نمیشود (عسقلانی/ 1407 هـ/ ج 12، ص: 123).  
**دلایل وارده بر عدم وجوب حد بالای کودک و دیوانه و خواب برده:**

1: رسول الله (ص) فرموده اند: «قلم مؤاخذه از سه گروه انسان ها برداشته شده است: از کودک تا عاقل شود و قوه درک پیدا کند، و از خواب برده تا از خواب بیدار شود، و از دیوانه تا شفا یافته و بهوش آید» و نیز در حدیث ابوهریره آمده است: وقتیکه ماعز نزد رسول الله (ص) به زنا اقرار کرد، رسول الله (ص) برایش گفت: «آیا دیوانه هستی؟ ماعز در جواب گفت: نه خیر دیوانه نیستم...» (بخاری/ 1407 هـ/ ج 12، ص: 123).

2: از عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - روایت است فرمودند: (به نزد عمر - رضی الله عنه - زن دیوانه ای آورده شد که زنا کرده بود، عمر - رضی الله عنه - با چندین تن از صحابه کرام - رضی الله عنهم - در مورد آن زن مشوره کرد، بالاخره به این نظر رسید که سنگسار شود، سپس عمر - رضی الله عنه - امر کرد که سنگسارش کنند، آن زن از حضور علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - برده می شد، علی - رضی الله عنه - گفت: این زن چه کار کرده است؟ گفتند زن دیوانه ای است از قبیله بنی فلان زنا کرده است، و عمر امر کرده که سنگسار شود، عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - فرمود: علی بن ابی طالب گفت: او را برگردانید و پس ببرید، و علی - رضی الله عنه - بنزد عمر - رضی الله عنه - آمد و گفت: ای امیر المؤمنین آیا نمی دانی که قلم مؤاخذه از سه طائفه برداشته شده است: از دیوانه تا شفا یابد، و از خواب برده تا از خواب بیدار شود، و از کودک تا عاقل شود و قوه درک پیدا کند؟ عمر - رضی الله عنه - گفت: بلی میدانم. علی - رضی الله عنه - گفت: پس چرا این زن سنگسار شود؟ عمر - رضی الله عنه - گفت: برای هیچ چیز. یعنی هیچ دلیل شرعی به سنگسار او نیست، علی - رضی الله عنه - گفت: پس رهایش کن، عبدالله بن عباس فرمود: عمر - رضی الله عنه - رهایش کرد، و به تکبیر گفتن شروع کرد (سجستانی/ ب ت/ ج 4، ص: 558-559) صحیح.

## 2. 4 مسایل متعلق به عقل و بلوغ

**مسئله اول:** دیوانه ای که دیوانگی او منقطع باشد، در حال دیوانگی زنا کرده، و در حال هوشیاری به زنا اقرار نماید، یا شهود به زنا او در حال بهوش بودنش شهادت دهند، به اتفاق فقهاء بالایش حد مقدر شرعی واجب است، زیرا این حال حالت تکلیف است نه حالت رفع قلم مؤاخذه، اما وقوع زنا در حال دیوانگی، و شهادت بر زنا در حال

نموده و او را اختیار وطی داد، و ازدواج زن شوهر داریکه شوهر اولی را از شوهر دومی کتمان کند، و مادامیکه شوهر دومی از ازدواج اولی آگاهی نداشته باشد، و زن طلاق شده به طلاق بائن، در حالیکه نداند شوهر او را طلاق نموده، زمینه وطی را برای او فراهم نموده و او را اختیار وطی داد، در تمام حالات فوق با وجود قصد وطی در حال نادانی و عدم علم به حرمت زنا مرتکب فعل، حد نمی شود.

لازم است که قصد جرمی با فعل حرام همزمان بمیان آید، و اگر شخصی قصد نمود که با زنی زنا کند، بعد تصادف آن زن را در بستر خود یافت، و به نیت اینکه آن زن همسر اوست با او جماع کرد، بخاطر نبود قصد جرمی در وقت فعل جماع زانی شمرده نمی شود، و همچنین اگر مردی قصد جماع زن اجنبی را کرد، سپس اشتباه کرده و همسر خود را وطی نمود، زانی شمرده نمی شود، ولو که به این اعتقاد باشد که او با زن اجنبی جماع می کند، زیرا وطی بوجود آمده، حرام نبوده است.

فقهاء می گویند: در دار اسلام جهل احکام عذر پنداشته نمی شود، و انسان مکلف در صورت امکان موجودیت علم، عالم به احکام دین محسوب می گردد (مقدسی/ 1405 هـ/ ج 10، ص: 152).

و قوانین وضعی نیز با شریعت اسلامی در آنچه متعلق به اثر جهل به قانون بر مسؤولیت جنایی است کاملاً متفق می باشد، و قاعده در قوانین وضعی آن است که انسان به بی خبری از قانون معذور شمرده نمی شود.

## 4. شرایط اتفافی حد زنا

1. 4. شرط اول: تکلیف (کسی که از وی فعل زنا صادر شده است مکلف باشد)

أ- بلوغ: باید زانی بالغ باشد، لهذا به زنا ی کودک به اتفاق فقهاء حد شرعی زنا نافذ نمی گردد، چون صبی مأمور به امور شرعی نیست، اما کودک دارای تمییز به زنا کردن تأدیب و تعزیر می شود.

ب- عقل: صحت عقل میزان و مقصد تکلیف انسان است، و به اتفاق علماء بر شخص دیوانه حد شرعی اجرا نمی گردد، لهذا اگر مرد عاقل با زن دیوانه یا مرد دیوانه با زن عاقل زنا کند، فقط عاقل آنها حد می شود، و شخص کم عقل، و بی عقل، و کسی که عقلش بسبب خواب یا بیهوشی و امثال آن زایل شده باشد به معنی دیوانه است، لهذا اگر شخصی با زن خواب برده زنا کند، یا زن مکلفه آله تناسلی خواب برده را در فرج خود داخل کند، یا از شخصی زنا در حال خواب بوجود آید، در همه حالات متذکره حکم این است که بالای خواب برده حد

دیوانگی یا شهادت بر مطلق زناى دیوانه بدون اینکه حال بهوش بودن او اضافه شود، و همچنین اقرار دیوانه به زنا بدون اینکه حال بهوش بودن خود را اضافه کند، حکم آنست که به این شهادت و اقرار حد شرعی بالایش واجب نمی شود.

**مسئله دوم:** هرگاه زن عاقله ای مرد دیوانه یا کودکی را بر نفس خود اختیار داده و زمینه زنا را برای او فراهم کرد، یا آله تناسلی خواب برده را در فرج خود داخل کرد، بخاطر تحقق و وجود شرط زنا نزد جمهور فقهاء مذاهب سه گانه خلاف امام ابوحنیفه بالای زن حد شرعی واجب و بالای دیوانه و کودک واجب نمی باشد، زیرا زن از این فعل لذت میبرد، و چون زن فعلی را انجام داده است که به آن زانیه شمرده می شود.

اما امام ابوحنیفه - رحمت الله علیه - به این نظر است که: بالای زن هم حد نبوده و لیکن تعزیر است، چون فعل کودک و دیوانه زنا شمرده نمی شود، و بالایش حد واجب نمی گردد، و زناى کودک و دیوانه مانند آنست که زن زمینه داخل کردن پنجه او را به فرج خود فراهم نموده باشد.

بهمین طور جمهور علماء به این نظر اند هرگاه شخص بالغ و عاقل با زن دیوانه یا دختر صغیره زنا کند بالای او حد مقرر شرعی واجب است، زیرا عمل او زنا، و عذر از جانب زن دیوانه و دختر صغیره است، و این عذر موجب سقوط حد مرد بالغ و عاقل نمی گردد. اما امام مالک و نظریه ای از امام احمد به نسبت دختر صغیره این است: اگر دختر صغیره شایسته وطی نبود بالای مرد حد شرعی واجب نبوده و فقط بر فعل دفع شهوت تعزیر می گردد، و بعضی اصحاب این نظریه سن دختر صغیره ای که شایسته وطی نیست به نه سالگی تعیین کرده اند، و دلیل ایشان اینست که دختر صغیره در این سن اشتها نداشته، و وطی دختر در این سن مشابه آنست که انگشت خود را در فرج او داخل کند (زیلعی/ب ت/ج 3، ص: 76).

قانون منع خشونت علیه زن در ماده (17) فقره (2 و 3) خود، و قانون جزاء در ماده (۴۲۶) خود نیز به موضوع متذکره فوق اشاره نموده است.

**مسئله سوم:** سکران (مست)، کسی که در حال مستی مرتکب جرم زنا شود، یا دزدی کند، و یا شراب بنوشد، و یا کسی را قذف (به عقیف و پاکدامن تهمت زنا بستن) کند، بر او حد مقرر شرعی واجب میگردد، زیرا صحابه کرام - رضوان الله علیهم - بالای سکران حد قذف را واجب کرده اند، چون مستی محل افتراء، کذب و بهتان است، و مستی سبب ارتکاب محرمات مذکور است، و مستی عذر نیست،

پس مست مثل کسی است که عذر نداشته باشد، زیرا اگر کسی بخواهد زنا و یا دزدی کند، شراب نوشیده و جرم را انجام میدهد که هیچ نوع حدی بر او لازم نگردد (ابن نجیم/1400 هـ/ ج 5، ص: 7).

### 3.4. شرط دوم: داخل کردن ختنه گاه یا اندازه آن در فرج

فقهاء بر این نظر متفق اند که داخل کردن ختنه گاه یا مقدار ختنه گاه آلت تناسلی قطع شده در فرج، در تطبیق حد مقرر شرعی فعل زنا شرط است، اگر بالفرض و التقدير زانی اصلاً ختنه گاه خود را در فرج داخل نکند یا یک مقدار ختنه گاه را داخل کند بالای وی حد مقرر شرعی زنا لازم نیست، انزال منی و گستردن آلت تناسلی هنگام داخل کردن ذکر در فرج شرط نبوده، لذا با داخل کردن ختنه گاه در فرج بالای زانی چه انزال شود یا نشود، و چه آلت تناسلی بگسترده یا نگسترده حد مقرر شرعی واجب می گردد (ابن عابدین/1421 هـ/ ج 3، ص: 141).

### 4.4. شرط سوم: علم بحرمت زنا

علم به حرمت زنا به اتفاق علماء مذاهب چهار گانه از جمله شرایط وجوب حد مقرر شرعی زنا است، اگر زانی ادعای بی خبری کرد و از جمله کسانی بود که در حق او گمان نا آگاهی و بی خبری میشد، مثلاً: قریب العهد به اسلام بود، یا از محل سکونت مسلمانان دور بود، یعنی در بادیه و صحرا زندگی می کرد، یا در بلاد کفر زندگی می کرد که در آن تعالیم اسلامی وجود نداشت، بنا بوجود شبهه قول او قابل قبول بوده و به نزد جمهور فقهاء حد از او ساقط میگردد. اما اگر در دیار اسلام و در بین مسلمانان پرورش یافته و زندگی می کرد، به بیخبری از حرمت زنا طوری که قبلاً تذکر یافت معذور پنداشته نمی شود (ابن عابدین/1421 هـ/ ج 3، ص: 142).

### دلایل این شرط

1- قول الله متعال: {وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا} (الاسراء: 15). و ما هرگز قومی را عذاب نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم، (تا وظایفشان را بیان کند).

2- اثر سعید بن المسیب با اسناد صحیح: «شخصی در یمن زنا کرد، به عمر - رضی الله عنه - قضیه را خبر دادند، عمر - رضی الله عنه - در مورد وی نامه فرستاده نوشت: اگر او میدانست که الله زنا را حرام گردانیده وی را دره بزنید، و اگر حرمت زنا را نمیدانست او را تعلیم

200.

داده و بیاموزانید، و اگر بار دیگر به زنا برگشت وی را دره بنزید، امام طحاوی در تحت این حدیث نگاشته است: عمر- رضی الله عنه- بالای جاهل به حرمت زنا حد را واجب ساخت، و از احدی از اصحاب رسول الله (ص) و- رضوان الله علیهم- خلاف آن روایت نشده است.

(طحاوی/ 1414 هـ/ ج 3، ص: 378)

3- حدود مجازات بر آلودگی محرمات است، و کسی که حرمت محرمات را نداند آلوده به آن نمی باشد، لذا بالای او حد نیست (ابن عابدین/ 1421 هـ/ ج 3، ص: 142).

#### 5.4. شرط چهارم: اختیار و رضایت به زنا

اختیار و رضایت به زنا یکی از شرایط حد زنا محسوب گردیده است، هرگاه یکی از زانی یا زانیه به زنا راضی باشد، و با میل و اختیار خود جرم زنا را انجام دهد، با توافقی بقیه شرایط حد زنا بالای او حد مقدر شرعی واجب می گردد، بنا بر این ارتکاب جرم ای که با زور و اکراه صورت گرفته باشد حد نیست.

#### 6.4. مسایل این شرط

مسئله اول: جمهور علماء مذاهب چهار گانه اتفاقاً به استناد عموم قول خدا، و رسول الله (ص) و آثار وارده به این نظر اند: بر زنی که به جبر و اکراه بزنا وادار شده باشد، یا ربوده شده و با او زنا صورت گرفته باشد حد شرعی نیست. اما اگر زن بدون جبر و اکراه، مرد به زور وادار شده به زنا را اختیار بدهد تا به او زنا کند، در این صورت بالای زن حد واجب می گردد، زیرا فعل زن زنا شمرده می شود، و زن وادار شده به زنا محسوب نمی شود.

الله متعال میفرماید: {وَلَا تُكْرَهُوا قَتْلَ تَكْمَ عَلَى الْبِعَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لَتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ} (النور: 33) و کنیزان خود را برای دستیابی متاع ناپایدار زندگی دنیا مجبور به خود فروشی نکنید اگر خود شان می خواهند پاک بمانند! و هر کس آنها را بر این کار اجبار کند سپس پشیمان گردد خداوند بعد از این اجبار آنها غفور و رحیم است. این آیت مبارکه بر نفی گناه زن وادار شده بر زنا دلالت می کند، زمانی که گناه از وی منتفی گردید حد شرعی نیز برداشته می شود (زحیلی/ ب ت/ ج 7، ص: 4448)

در حدیث صحیح وارد است رسول الله (ص) فرموده اند: «بی شک الله متعال گناه خطا و اشتباه و فراموشی و امری که امتیازم بزور و جبر به آن وادار شده اند ساقط کرده است» (قزوینی/ ب ت/ ج 3، ص:

و قانون منع خشونت علیه زن در ماده (18) طی دو فقره (1 و 2)، و قانون جزاء در ماده (428 و 429) شخصی که زن بالغ را مجبور به فحشاء نماید، حسب احوال به حبس طویل که از هفت سال کمتر نباشد، و اگر زن نابالغ باشد، مرتکب را حسب احوال به حبس طویل که از ده سال کمتر نباشد، محکوم نموده است.

مسئله دوم: مرد اگر به زور و جبر به زنا وادار شود و زنا کند، در وجوب حد بالای او علماء چند نظر دارند:

1- نظر مختار در مذهب حنبلی: در صورت گسترده آله تناسلی مرد حد شرعی بالای او واجب می گردد. و گفته اند: وطی بدون گسترده آله تناسلی و بدون شهوت و اختیار ممکن نیست، و گسترده آله تناسلی به وجود اختیار و نفی اکراه دلالت می کند، و گسترده آله تناسلی منافی اکراه است.

2- بنزد امام ابوحنیفه- رحمت الله علیه- اگر اکراه و جبر از طرف پادشاه باشد، حد ساقط، و اگر از طرف غیر پادشاه باشد حد واجب است. قاضی ابو یوسف و محمد شاگردان امام ابوحنیفه گفته اند در حالت اکراه حد واجب نمی گردد، و فقهاء مذهب حنفی همین نظریه را ترجیح داده اند زیرا نظر اخیر امام ابوحنیفه نیز همین است (زحیلی/ ب ت/ ج 7، ص: 4449).

3- کسی که به جبر به زنا وادار شده باشد، بالای او حد نیست. بنا بر این قول بین اکراه و جبر مرد و زن در زنا فرق وجود ندارد، و غالباً این نظریه راجح خواهد بود، و به دلایل زیر استدلال نموده اند:

1- عموم حدیث: «بی شک الله متعال گناه خطا و اشتباه و فراموشی و امری که امتیازم بزور و جبر به آن وادار شده اند ساقط کرده است» (قزوینی/ ب ت/ ج 3، ص: 200).

2- و چون حدود به شبهات دفع می شود، اکراه هم شبهه پنداشته میشود، لهذا تطبیق حد را منع می کند.

مسئله سوم: حکم وادار کننده به زنا، اگر کسی شخص دیگری را با جبر و اکراه به زنا وادار کند ظاهراً علماء بعدم و جوب حد بالای وادار کننده نظر داده اند (ابن عابدین/ 1421 هـ/ ج 3، ص: 136-137).  
الله متعال فرموده است: {الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً} (النور: 2). زن و مرد زانی هر یک را صد صد دره بنزید. چون الله متعال فاعل را به مجازات امر نموده است نه وادار کننده فعل را.

#### 7.4. شرط پنجم: انتفاء شبهه

شبهه چه در فاعل باشد. مانند وطی کردن زنیکه مرد او را همسر خود

گمان کند. یا شبهه در محل باشد: اینکه برای وطی کننده در آن ملک و شبهه ملک وجود داشته باشد، مانند کنیز مشترک بین دو شخص. یا شبهه در طریق باشد: اینکه نزد بعض اهل علم حرام و نزد دیگران حلال باشد. تفصیل این موضوع در لابلای این شرط بیان خواهد شد.

انتفاء شبهه به این معناست که در وطی شبهه وجود نداشته نباشد، اگر جماع به شبهه صورت گرفته باشد حد ساقط می گردد، و انتفاء شبهه از جمله شروطی است که جمهور علماء مذاهب چهارگانه آنرا اعتبار داده اند، و سقوط حد زنا در جماع به شبهه محل اتفاق فقهاء بوده، مگر اینکه گاهی قدر شبهه اختلاف میداشته باشد، بناءً مذاهب فقهی در سقوط حد در بعض شبهه ها اختلاف کرده اند نه به عدم اعتبار آن، و نه اینکه آنها شبهه را ساقط کننده حد نمیدانند، چون اصل شبهه یک امر متفق علیه است، و خلاف در بعض محلات در تطبیق، و در اعتبار، و قوت و ضعف شبهه واقع می شود.

مثال شبهه: مثلاً یک مرد زنی را همسر یا کنیز خود پنداشته وطی کرد، نزد جمهور فقهاء در این وطی حد نیست، و در نزد امام ابو حنیفه و ابو یوسف حد واجب است، و این شبهه را شبهه فاعل مینامند.

اما کسی که بعد از وجود نکاح فاسد مختلف فیه، مثل نکاح بدون ولی یا نکاح بدون شاهد بسبب شبهه عقد وطی کند، به اتفاق فقهاء بالای او حد واجب نمی شود (ابن الهمام/ ب ت / ج 5، ص: 258-259).

و اگر نکاح به اتفاق علماء فاسد بود، مانند جمع دو خواهر در نکاح یک مرد، و به نکاح گرفتن زن پنجم، و نکاح کردن محرم نسبی یا رضاعی، یا نکاح کردن زن در حال عدت، یا باز گشتن به جماع زنی که سه طلاق گردیده بدون اینکه شوهر دیگری نماید، در تمام حالات مذکور حد واجب می شود، مگر اینکه ادعای جهل و نادانی نماید، و در صورت ادعای جهل نزد مالکیها دو نظر است، بعض فقهاء مالکی حد را واجب دانسته و بعض دیگر آنان حد را واجب نمی دانند.

### دلیل این شرط

حدیث: «ادرووا الحدود بالشبهات» حدود مقدر شرعی را به وجود شبهات دفع نمایند. حدیث مذکور به الفاظ متعدد روایت شده است، و در رفع و وقف و ارسال آن میان علماء اختلاف هم است، و از عبدالله بن مسعود- رضی الله عنه- روایت است رسول الله (ص) فرموده اند: «حدود را به موجودیت شبهه ها دفع نموده و به قدر ممکن مرگ را از مسلمانان دفع کنید. و از حدیث عائشه- رضی الله عنها- بلفظ زیر روایت است: «به قدر ممکن حدود را از مسلمانان دفع کنید، و اگر برای مسلمان راه بیرون رفت دریافتید او را رها کنید، زیرا امام اگر در عفو و بخشش خطا کند بهتر از آن است که در عقوبت خطا کند.» اما

اهل علم علی کل حال حدیث مذکور را به مجموع طرق قابل عمل پنداشته و به آن عمل نموده اند (زیلعی/ ب ت / ج 3، ص: 309، و ابن الهمام/ ب ت / ج 5، ص: 248).

هرچند این حدیث موقوف است لیکن حکم مرفوع را دارد، و چون حد مقدر شرعی زنا عقوبت کامل است، جنایت کامل می خواهد، و وجود شبهه منافی کمال جنایت است، مثل اینکه پدر کنیز پسر را وطی کند، چون در آن شبهه ملک یا شبهه حق وجود دارد، بدلیل قول رسول الله (ص) که می فرماید: «أنت ومالك لأبيك» خطاب به فرزند است که: تو و مال از ملکیت و داشتهای پدرت هستی. (طحاوی/ 1414 هـ/ ج 4، ص: 158، و در زیلعی/ ب ت / ج 3، ص: 337-338، تذکر یافته است که حدیث مذکور صحیح و از چندین تن از اصحاب رسول الله (ص) و رضی الله عنهم روایت شده است.

در نصب رایه لأحدیث الهدایه مذکور است، بنا به استقراء اهل علم و تتبع طرق این حدیث از جمله احادیث صحیح بوده و از طریق چندین تن از اصحاب رسول الله (ص) و رضی الله عنهم روایت شده است، پس بالای پدر در وطی کنیز پسر بنا بوجود شبهه حد مقدر شرعی زنا واجب نمی گردد.

تمام احادیثی که به این لفظ در این باب روایت است اگرچند خالی از مقال نیستند، باز هم یک دیگر خود را قوت بخشیده و استدلال به مجموع آنها بر مشروعیت دفع حدود به شبهات محتمله درست و صحیح محسوب می شود (زیلعی/ ب ت / ج 3، ص: 309 و مقدسی/ 1405 هـ/ ج 9، ص: 57).

و اجماع علماء بر دفع حدود به وجود شبهات کافیست، لهذا بعض فقهاء نگاشته اند: در عمل به این حدیث علماء امت اسلامی اتفاق کرده اند، و در تتبع و جستجوی روایات از رسول الله (ص) و صحابه کرام- رضوان الله علیهم- به مجموع طرق حدیث دلیلی بر مسأله خواهد بود، طوریکه رسول الله (ص) برای ماعز گفت: «شاید بوسه یا لمس یا نظر کرده باشی» (بخاری/ 1407 هـ/ ج 12، ص: 138).

علاوه بر حدیث: «حدود مقدر شرعی را به وجود شبهات دفع نمایند» سقوط حد به شبهه از تعداد صحابه کرام- رضوان الله علیهم- نیز روایت شده است، لهذا میتوان گفت: که این امر یک قاعده متفق علیه بین فقهاء مذاهب چهارگانه است، و چون حدود عقوبت کامل است، جنایت کامل می خواهد، و وجود شبهه منافی کمال جنایت است.

بنا بر اینکه جمهور فقهاء حدیث: «ادرووا الحدود بالشبهات» را تصحیح کرده اند، متفق اند که وطی بشبهه حد را واجب نمی گرداند، و لیکن در آنچه که شبهه اعتبار داده می شود اختلاف کرده اند، و اساس این

اختلاف در اندازه شبهه معتبره است، لهذا به این شرط مسائل زیادی مرتب می شود که بعضی آن متفق علیه و بعضی آن مختلف فیه است، و اختلاف این مسئله به فرع برمی گردد نه به اصل و فقهاء مذاهب سه گانه شبهه را به سه قسم تقسیم کرده اند، اما فقهاء مذهب حنبلی به تقسیم آن اهتمام خاصی نکرده اند، و فقط به بیان آنچه که شبهه اعتبار داده می شود اکتفا کرده اند.

#### 4.8. مسایل متعلق به این شرط

##### وطی زن در نکاح مختلف فیه

نکاح مختلف فیه عبارت از آن نکاح ای است که مرد، زنی را بدون شاهد نکاح کند، یا طوریکه بین مردم مشهور است زنی را بدون ولی نکاح کند، یا نکاح متعه یا نکاح شغار (نوعی از نکاح زمان جاهلیت است که مردی دختر یا خواهر خود را بمراد دیگر بزنی میداد بشرط آنکه او نیز دختر یا خواهر خود را بدون مهر بوی بزنی بدهد، و این امر را پیغمبر (ص) نهی کرد) یا نکاح حلاله کند، یا خواهر را در عدت خوهری که طلاق بائن شده است نکاح کند، یا زن پنجم را در عدت زن چهارمی که طلاق بائن شده است نکاح کند، و بعدا در نکاحهای مذکور با زنی که عقد نکاح کرده است جماع نماید، بالای جماع کننده به اتفاق علماء حد واجب نمیشود، زیرا اختلاف فقهاء بر صحت نکاح های متذکره در اباحت و طوی شبهه اعتبار داده می شود، و حدود به شبهات دفع می گردد.

بیان مسئله اینست که نکاح بدون ولی را فقهاء حنفی خلاف جمهور اجازه داده اند، و نکاح بدون شاهد را فقهاء مالکی خلاف جمهور اجازه داده اند، و نکاح متعه را بعضی علماء سلف طوریکه از عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - روایت است هرچند در مابعد از آن رجوع کرده است خلاف جمهور اجازه داده اند، تمام این مسائل محل اختلاف فقهاء است، در نتیجه در و طوی نکاحهای مختلف فیه حد شرعی واجب نمی گردد، زیرا اختلاف شبهه ای را به بار می آورد که حد را دفع می کند (مقدسی/ 1405 هـ/ ج 7، ص: 178).

##### اشتباه همسر به غیر او، در این مسئله چند صورت است

**صورت اول:** هرگاه زنی بسوی یک مرد بنام همسرش فرستاده شود، و از جانب زنان برایش گفته شود که این زن همسر شماست، و به این اعتقاد او را و طوی کرد که آن زن همسر اوست، بعد معلوم شد که آن زن همسر وی نبود، به اتفاق فقهاء بالای او حد واجب نمی شود.

**صورت دوم:** مرد زن اجنبی خواب برده ای را بالای بستر خود یافت

و به اعتقاد اینکه آن زن همسر وی است او را و طوی کرد، یا ناینایی زن خواب برده ای را بالای بستر خود یافت به باور اینکه آن زن همسر وی است او را و طوی کرد، یا شوهر بینا و یا ناینیا همسر خود را به بسترش خواست لیکن زن دیگری غیر همسرش به بستر آمد، و ناینیا او را و طوی کرد، در این مسئله دو نظر است:

**1:** نزد جمهور فقهاء مذاهب سه گانه بالای مرد حد نیست. دلیل عدم وجوب حد وجود شبهه است، چون شوهر و طوی ای کرده است که به اباحت آن باور داشته است، و چون حدود به شبهات دفع می شود، از اینکه زن را بالای بستر خود یافته است این صورت بزرگترین شبهه محسوب می شود.

**2:** امام ابو حنیفه میگوید: بالای مجامعت کننده حد واجب گردیده و به این شبهه حد ساقط نمی شود، و گفته است: باور شوهر به اینکه آن زن همسر اوست معتبر نیست، چون گاهی محارم دیگری که در خانه اوست بالای بسترش میخوانند، و همچنین برای ناینیا تمییز همسر از غیرش به سوال و غیر آن ممکن است، مگر اینکه ناینیا همسر خود را بخواهد و زن اجنبی دیگری آمده و بگوید: من همسر توام، و ناینیا او را و طوی کند، در این صورت بالای حد واجب نمی شود زیرا اخبار دلیل بر این است که آن زن زن اوست، و چون اصل در تصرف فرج حرمت است، لهذا با وجود اشتباه حلال نمی گردد. اما گفته شده است، که موجودیت یک زن بالای بستر خاص یک مرد دلیل آشکار برای جواز جماع است، و این صورت مباح کننده، شبهه دافعه اعتبار داده می شود.

**3:** محمد بن حسن شیبانی میگوید: در صورتی که شوهر ناینیا باشد، و همسر خود را به بسترش بخواهد، لیکن غیر همسرش آمد و ناینیا با او جماع کرد، بالای حد لازم می گردد، و اگر همسرش را خواست و زن دیگری آمد و گفت: من فلانی همسرت هستم، و ناینیا با او جماع کرد بعد معلوم شد که آن زن همسرش نبود بالای حد واجب نمی شود، چون برای ناینیا بنفس اجابت تا زمانی که نگفته است من فلانی هستم و طوی جایز نیست، بر خلاف اینکه بگوید: من فلانی هستم سپس او را و طوی کند، اما اگر مرد بینا باشد، بر فعل و طوی معذور شمرده نمی شود، زیرا ممکن است به دیدن بمقصد خود متوصل شود که آن زن همسر اوست یا خیر (مقدسی/ 1405 هـ/ ج 9، ص: 57).

##### به اجرت گرفتن زن به زنا

مرد زنی را به مزدوری گرفت تا با او زنا کند، سپس زنا کردند، امام ابوحنیفه - رحمت الله علیه - به این نظر است که بالای آنان حد مقدر

زیر استدلال کرده اند:

1- حدیث صحیحی که از براء بن عازب- رضی الله عنه- روایت است میفرماید: «مامایم حارث بن عمرو در حالی از نزد من می گذشت که پیامبر (ص) برای او بیرقی داده بود، برایش گفتم کجا میروی؟ گفت: رسول الله (ص) من را به سوی مردی فرستاده است که بعد از مرگ پدر همسر پدر خود (مادرش) را نکاح کرده است، و من را رسول الله (ص) امر کرد تا گردن او را ببرم، یعنی او را به قتل برسانم» (دارقطنی/ 1386 هـ/ ج 4، ص: 266).

#### 9. 4. عوامل اختلاف علماء

سبب این خلاف به اصل مختلف فیه برمیگردد، اصل نزد امام ابوحنیفه آنست که نکاح از اهل نکاح منسوب به محل شایسته ای برای مقاصد نکاح بوجود آمده باشد، چه نکاح حلال باشد یا حرام، چه تحریم اتفاقی باشد یا اختلافی، و جوب حد را منع می کند. اما اصل نزد جمهور آنست: اگر نکاح حرام ابدی باشد، یا تحریم آن اتفاقی باشد، حد را واجب می سازد، چون وطی به محلی تصادف نموده است که در آن شبهه نبوده، بلکه حرمت آن قطعی است، و اگر حرام ابدی نباشد یا تحریم آن اختلافی باشد حد واجب نمی شود (مقدس/ 1405 هـ/ ج 9، ص: 56).

#### 10. پیامدهای عمل زنا

از دیدگاه دین مبین اسلام، زنا از پلیدترین منکرات است، به همین دلیل مجازات آن بسیار شدید و قاطع است، و چون کیان خانواده و فامیل را ورشکسته می سازد، و علاقات زنان شوهری را قطع کرده و از بین میبرد، و بنیان جامعه را تکان میدهد، نسل انسان و تملیک اموال را هنگام به ارث بردن در معرض خطر قرار می دهد، و با ارتکاب چنین عمل زشت مقدار فرزندان ولد زنا افزایش می یابد، و کسی به صورت شایسته به تربیت، سرپرستی و پرورش آنها نمی پردازد. و همچنان این عمل زشت سبب انتشار امراض خطرناک است که بر صحت بدن حمله ور شده و از پدران و مادران به اولادها و از آنها به اولادهای شان انتقال می کند، و علاوه بر آن زنا یکی از اسباب ارتکاب جرم قتل است، چون غیرت طبیعی انسانی است، و شاید مرد با عزت یا زن عقیفه و پاک دامن بسیار کم به انحراف جنسی راضی شود، بلکه مرد با غیرت وسیله پاک ساختن عاریکه به او و خانواده او رسیده است جز ریختن خون امر دیگری را انتخاب نکند، بناءً به قتل و کشتن ناچار میشود.

شرعی نبوده تنها تعزیر است، چون صورت صورت عقد فاسد است، قیاس بر سائر نکاحهای فاسد، لازم است که در این صورت حد ساقط گردیده و شبهه دافعه حد محسوب گردد، اما جمهور فقهاء مذهب سه گانه و شاگردان امام ابوحنیفه و ابن الهمام و ابن عابدین از جمله فقهاء مذهب حنفی و دیگر اهل علم به این نظر اند که در این صورت اجاره به استناد عموم نصوص قرآن و سنت و اجماع باطل و حرام است، الله متعال میفرماید: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (المائدة: 2). با یک دیگر بر فعل گناه و منکر کمک و معونت نکنید. و سنت قاطع رسول الله (ص) است فرموده اند: «مهر البغی خبیث» مهر زانیه پلید، ناپاک و نجس است (قشیری/ 1415 هـ/ ج 10، ص: 196). بناءً در صورت متذکره تطبیق حد بالای زانی و زانیه واجب بوده، و اجاره زنا را مباح نمی گرداند.

#### همبستری در نکاح باطل (که بطلانش اتفاقی باشد)

اگر مرد زنی را که نکاح او برایش حرام ابدی است، بنکاح گرفت، یا نکاح ای کرد که علماء بر حرمت و بطلان آن متفق باشند، مثلاً: شخصی زن پنجم را در حیات چهار زنی که در نکاح او اند بنکاح گرفت، یا خواهر همسر خود را به نکاح گرفت، یا با زن شوهر دار ازدواج کرد، یا با زن شخص دیگری که در عدت است ازدواج کرد، یا زن طلاق شده خود را که سه طلاق شده است قبل از اینکه با مرد دیگری ازدواج کند و دخول صورت گیرد به نکاح گرفت، این نوع نکاحها به اتفاق اهل علم باطل و حرام است (زیلعی/ ب ت/ ج 3، ص: 76). آیا بالای او حد شرعی واجب می شود یا خیر؟ اهل علم در این مسأله دو نظر دارند:

1: به نظر امام ابوحنیفه- رحمت الله علیه- با وجود حرمت فعل بالای ناکح حد شرعی نبوده تنها تعزیر است، و عدم وجوب حد بناءً بر وجود صورت مبیح است، که عبارت از عقد نکاح منسوب به محل نکاح صادر از جانب شخص دارای اهلیت نکاح است، و این عقد شبهه دافعه حد پنداشته شده زیرا حدود بوجود شبهات دفع می گردند.

2: بنزد جمهور فقهاء بشمول شاگردان امام ابوحنیفه تمام صورتهای متذکره زنا محسوب می شود، و وجود عقد اعتبار و اثر ندارد، و بالای جماع کننده حد شرعی واجب است، چون اگر هر شبهه را شبهه دافعه حد اعتبار داده شود مؤدی بر آن خواهد شد که علی الاطلاق حدود تطبیق نگردد، لکن شبهه ای که حدود را ساقط می کند همانا شبهه قوی است که متکی به ظاهر باشد نه مجرد شبهه، زیرا هر شبهه ساقط کننده حد نیست. (مقدس/ 1405 هـ/ ج 9، ص: 56-57). و به ادله

و در ارتکاب چنین جرمه فریب شوهر نیز موجود است، چون گاهی از عمل زشت زنا حمل بوجود می‌آید، و پدر فامیل به تربیت اولاد غیر می‌پردازد.

### 11. نتیجه گیری

چون زنا یک عمل حیوانی و ضد اخلاقی است، هدف و مقصدی در قبال ندارد، و از بزرگترین اسباب موجب فساد، پستی آداب و ترویج دهنده بی‌همسری و گرفتن دوست دختران پنهانی و آلودگی به بی‌حیایی بوده، از همین جاست که دین اسلام جزای آن را سخت‌ترین جزا قرار داده است، زیرا هدف اساسی از این جزاء، حفظ اصول خمس است که در چکیده این مقاله تذکر یافت، و دلیل نام‌گذاری آن‌ها به اصول پنج‌گانه این است، که همه انبیای الهی، شرایع و ادیان سماوی، حفظ آن‌ها را تأیید کرده و احکامی را برای حمایت آنها تشریح نموده‌اند، زیرا همه آنها برای حیات انسان ضروری پنداشته شده‌اند، و چون نسل هم یکی از این ضروریات است، لذا شریعت اسلامی مجازات بازدارنده‌ای را برای زنا مشروع گردانیده تا این جرم را ریشه کن و امنیت و آرامش را در خانواده و جامعه برقرار سازد.

شاید بعضیها که تحت تاثیر فرهنگ غرب قرار گرفته‌اند، معتقد باشند که در اسلام سخت‌گیری و قساوت وجود دارد و با روح عصر موافق نیست، معارض آزادی و به خصوص آزادی زن و دموکراسی است، لیکن واقعیت این است که مجازات شرعی قاطع، و در عین حال عادلانه است، و کسی که متحمل آن می‌شود فردی است که به مانند حیوان برای ارضای شهوت خویش تلاش می‌کند، و به هیچ نوع ضررهای ناشی از آن توجه نمی‌کند، و گزینه‌ای که خداوند در درون انسان به ودیعت نهاده است، صرف برای رسیدن به شهوت نیست، بلکه برای مقصود والای بقای نسل است، و رابطه زوجیت‌ای را که خداوند در میان مذکر و مؤنث قرار داده است، اجازه نداده که انسان‌ها به مانند حیوانات، بدون نظم و به صورت دلخواه از آن استفاده کنند، بلکه استفاده از آن را فقط در دایره عفت به طریق ازدواج شرعی قرار داده است، چیزی که هدف بزرگ و مقصود والای انسانی در بقای نوع انسان را محقق می‌سازد. زیرا اسلام زنا را آلودگی اخلاقی و گناه اجتماعی خطرناکی می‌داند، که باید با آن مبارزه کرد، اسلام مجازات دره یا سنگسار را به مجرد تهمت یا گمان وقوع آن واجب نمی‌کند، بلکه اثبات آن را واجب می‌داند، و شرایط سختی را برای ثبوت آن لازم گردانیده که عبارت از: شهادت چهار مرد مؤمن و عادل است که باید شاهد وقوع آن باشند، و به صورت واضح شهادت دهند، و یا این که مرتکب زنا به صورت صریح به

انجام آن اعتراف کند.

اما غربی‌ها زنا را چنان جرمی به حساب نمی‌آورند که قانون مرتکب آنرا در هر حال مجازات کند، فقط در صورتی که با اکراه همراه بوده و یا به آزادی دیگران تجاوز شده باشد مجازات می‌کند. لیکن این نظریه از شریعت اسلامی‌ای که آبرو، عزت و شرف، نسل و نسب را مصئون ساخته، و جامعه را از آلودگی این جرم پاک گردانیده، بسیار بعید است.

### فهرست منابع و مآخذ

1. قرآن کریم.
2. ابن‌الهام، محمد بن عبد الواحد. (ب-ت)؛ شرح فتح القدير. ج 5. بیروت- لبنان: دارالفکر.
3. ابن‌عابدین، محمد امین بن عمر. (1421هـ)؛ حاشیه رد المحتار علی الدر المختار. ج 3. بیروت- لبنان: دارالفکر.
4. ابن‌نجیم، زین‌العابدین بن ابراهیم بن نجیم. (1400هـ)؛ البحر الرائق شرح کنزالدقائق. ج 5. بیروت- لبنان: دار المعرفة.
5. بخاری، محمد بن اسماعیل. (1407هـ) صحیح البخاری مع الفتح. ج 1، ج 6، ج 9، ج 11، ج 12. ترقیم: محمد فؤاد عبدالباقی. القاهرة: دارالریان للتراث- المكتبة السلفية.
6. دارقطنی، علی بن عمر (1386هـ). سنن الدار قطنی. ج 4. تحقیق: السید عبد الله هاشم یمانی. بیروت: دارالمعرفة.
7. زحیلی، وهبة بن مصطفى. (ب-ت). الفقه الإسلامي وأدلته. ج 7. سوریه- دمشق: دار الفکر.
8. زیلعی، جمال‌الدین محمد عبد الله. (ب-ت). نصب الرایة لإحادیث الهدایة. ج 3. الرياض: مكتبة الحديث.
9. سجستانی، أبو داود سلیمان بن الأشعث. (ب-ت). سنن ابی داود. ج 4. تحقیق و تعلیق: عزت عبید الدعاس. سوریه- حمص: دارالحديث.
10. طحاوی، أحمد بن محمد بن سلامه. (1414هـ). شرح معانی الآثار. ج 3 و 4. تحقیق: محمد زهری النجار. و ترقیم: د یوسف عبد الرحمن المرعشلی. بیروت- لبنان: عالم الکتب.
11. عسقلانی، أحمد بن علی بن حجر. (1407هـ). فتح الباری شرح صحیح البخاری. ج 11 و 12. القاهرة: دارالریان- المكتبة السلفية.
12. قزوینی، محمد بن یزید. (ب-ت). سنن ابن ماجه. ج 3.

- تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. بيروت- لبنان: دار الفكر.
13. قشيري، نيسابوري، مسلم بن حجاج. (1415هـ). **صحيح مسلم**  
**شرح النووي**. ج 10 و 16. ترقيم: محمد فؤاد عبد الباقي.  
بيروت- لبنان: دارالكتب العلمية.
14. كاساني، علاء الدين. (1982م). **بدائع الصنائع في ترتيب**  
**الشرائع**. ج 6 و 7. بيروت- لبنان: دار الكتاب العربي.
15. مقدسي، عبد الله بن قدامة. (1405هـ). **المغني في فقه الإمام**  
**أحمد**. ج 7 و 9 و 10. بيروت- لبنان: دار الفكر.
16. قانون جزاء افغانستان، وقانون منع خشونت عليه زن.